

## بایستگی «جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی» به منزله یک گزاره حقوقی بین‌المللی؛ چیستی و چالش‌ها

مصطفی فضائلی<sup>۱\*</sup>، محمد ستایش پور<sup>۲</sup>

### چکیده

پیامدهای جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی، یا جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، مطمح نظر دکتربین حقوق بین‌الملل بوده است؛ موضوعی که به سبب تعارض شدید نظرها و حساسیت برانگیز بودن، بررسی آن در کمیسیون حقوق بین‌الملل، سال‌ها، به تعویق افتاد. برخلاف سایر پیامدهای جانشینی، اساساً بر سر امکان جانشینی کشور بر مسئولیت بین‌المللی، و نه صرف چگونگی آن، اختلاف جدی وجود دارد. جستار حاضر، با ایضاح دامنه مفهومی جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی طبق تقسیم‌بندی حصری مصادیق عدیده جانشینی به اعتبار زوال یا دوام حقوقی کشور اصلی، کوشیده تا به تبیین چیستی این مفهوم که در مدار قاعده‌سازی قرار گرفته است بپردازد و نشان داده است که این گزاره حقوقی بین‌المللی، به رغم تعارض ظاهری با دو اصل بنیادین در حقوق بین‌الملل، یعنی اصول مسئولیت مستقل و لوح مطهر، مقتضای ذات آنهاست. لزوم جبران خسارت و ارتباط تنگاتنگ جمعیت و سرزمین با کشور جانشین و عینی بودن حقوق و تعهدات، اقتضا دارد که مسئولیت به دولت جانشین منتقل شود. گزاره یادشده، منطقاً، استثنایی دیگر بر اصول یادشده محسوب می‌شود.

### کلیدواژگان

جانشینی دولت، جدایی، لوح مطهر، مسئولیت مستقل، مسئولیت بین‌المللی.

۱. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: Fazaeli2007@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران  
Email: Mohamadsetayeshpur@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹

## مقدمه

با تحقق جانشینی دولت، پیامدهای متفاوتی متصور است؛ نتایجی که جانشینی بر معاهده، آرشیو، اسناد، بدهی‌ها، دیون و تابعیت اشخاص می‌تواند بنهد، تنها نمونه‌هایی از آنها و البته درخور توجه‌ترین آنان هستند. جانشینی دولت‌ها<sup>۱</sup> از منظر حقوق مسئولیت بین‌المللی یکی دیگر از پیامدهای احتمالی است که با دو گرایش حائز اهمیت در حقوق بین‌الملل عمومی سروکار دارد؛ یکی حقوق جانشینی<sup>۲</sup> و دیگری حقوق مسئولیت بین‌المللی.<sup>۳</sup> جانشینی در حقوق بین‌الملل عمومی راجع به دو تابع اصلی و فعال جامعه بین‌المللی یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی متصور است (Brownlie & Crawford, 2012: 423؛ احسن‌نژاد میان‌دوآب، ۱۳۹۱: ۱۱). جانشینی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل عمومی همواره به دنبال آن مطرح می‌شود که کشور یا کشورهایی، به‌نحوی از انجا، تأسیس شوند. درست است که تأسیس و جانشینی دولت‌ها معمولاً کنار یکدیگر آورده می‌شوند، شایسته توجه است که جانشینی در پس تأسیس کشور ایجاد می‌شود و مادامی که تأسیس نباشد، جانشینی معنا نمی‌یابد و محلی از اعراب ندارد (Brownlie & Crawford, 2012: 423). حقوق مسئولیت بین‌المللی ناظر بر آن گرایش از حقوق بین‌الملل عمومی است که بلافاصله در پس ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی ایجاد می‌شود (34, 33, ARSIWA, 2001)؛ یعنی به محض آنکه تعهد اولیه صرف‌نظر از مبنا و منشأیی که دارد نقض گردد، مسئولیت بین‌المللی مطرح می‌شود (ARSIWA, 2001: Art. 12) و بدین سبب است که تعهدات برخاسته از قواعد حقوق مسئولیت بین‌المللی، در زمره تعهدات ثانویه جای داده می‌شوند (محبی و بذار، ۱۳۹۷: ۲۰۲؛ 81, Combacau & Alland, 1985).

تا به امروز، مطالعات و پژوهش‌های بسیاری چه به لحاظ عددی و چه به لحاظ کیفی، در خصوص پیامدهای جانشینی دولت در زمینه تعهدات اولیه، از جمله و به‌ویژه معاهدات بین‌المللی، صورت گرفته، اما کمتر به پیامدهای جانشینی دولت‌ها از منظر مسئولیت بین‌المللی پرداخته شده است (4, Milanovic, 2009). این در حالی است که جامعه بین‌المللی نظاره‌گر وضعیت‌های متعدد جانشینی دولت‌ها بوده (ضیائی، ۱۳۹۲: ۲۱۵-۲۰۹) و حتی تا به امروز نیز با آن مواجه است. چالش‌های ناشی از وضعیت کریمه، همه‌پرسی کردستان عراق و وقایع ارتکاب‌یافته در کاتالونیا شاهد مثال این مدعاست (تسنیم، ۱۳۹۶/۰۷/۰۵؛ خبرگزاری فارس،

1. State Succession or Succession of States

2. Law of Succession

3. Law of International Responsibility

۴. قابل دسترس در <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/07/05/1532033>

نتایج همه‌پرسی کردستان عراق اعلام شد.

عمومی سازمان ملل متحد از دیوان بین‌المللی دادگستری به‌منظور ارائه نظر مشورتی در خصوص پیامدهای حقوقی جدایی مجمع‌الجزایر چاگوس از موریس در ۱۹۶۵ نیز مؤید ضرورت این موضوع است (ICJ, the Chagos pending Case, Press Release, 2018: 1 & 2). حال آنکه هنوز در خصوص جانشینی بر مسئولیت ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی دولت پیشین، اختلاف نظر وجود دارد و دقیق مشخص نشده است که اصلاً دولت جانشین، مسئولیت اعمال ارتكابی دولت پیشین تا به آن اندازه که به دولت جانشین مرتبط می‌شود را بر عهده دارد یا خیر (Dumberry, 2015: 75). این صرف‌نظر از چگونگی جانشینی بر مسئولیت است و مادام که چیستی و چالش‌های آن از رهگذر تبیین دامنه مفهومی و گذر از چالش‌های حقوقی پیش روی مفهوم پیش‌گفته به‌منزله یک گزاره حقوقی بین‌المللی با متابعت از یک تقسیم‌حصری، عقلی و منطقی صورت‌نگیرد، سخن گفتن از چگونگی آن مسئولیت محلی از اعراب نخواهد داشت. جستار حاضر بر آن شده است تا به امکان یا عدم امکان اعمال مسئولیت بر کشور جانشینی بپردازد، چراکه اساساً پرداختن به و تدقیق در چند و چون ادامه آن مسئولیت، مستلزم تبیین دامنه مفهومی و امکان مسئول دانستن دولت جانشین است.<sup>۳</sup>

## دامنه مفهومی

تبیین جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی مستلزم مطالعه همزمان دو زمینه از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسائل حقوق بین‌الملل، یعنی حقوق جانشینی و حقوق مسئولیت بین‌المللی است و جالب‌تر آنکه در تعریف جانشینی دولت، از مؤلفه مسئولیت بین‌المللی بهره گرفته شده است. در اینجا منظور از دولت، دولت-کشور است و نه دولت-مجریه. کنوانسیون وین در خصوص جانشینی دولت‌ها در زمینه معاهدات، متضمن آن است که دولت جانشین، مسئولیت روابط بین‌المللی را در یک سرزمین بر عهده می‌گیرد (Vienna Convention on

۱. قابل دسترس در <https://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930131001419>

۲. At <https://www.ejiltalk.org/secession-and-self-determination-in-western-europe-the-case-of-catalonia/> راقمان سطور حاضر، بر آن شده‌اند تا از رهگذر رساله دکتری که به یاری حق تعالی دفاع خواهد شد و موضوع آن کنکاش در این مسائل است، بدان بپردازند. نیز بنگرید به میرشهبیز شافع و وحید بذار، جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، تحقیقات حقوقی، ش ۸۱، ۱۳۹۷. این در حالی است که موضوع نوشتار پیش رو تدقیق در بایستگی این مفهوم است که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، در مدار قاعده‌سازی قرار گرفته است و نه چند و چون انتقال مسئولیت یا انتقال حق بر جبران خسارت؛ چه، انتقال مسئولیت و انتقال حق بر جبران خسارت، بستگی به این دارد که امکان جانشینی بر مسئولیت بین‌المللی متصور باشد که خود، محل اختلاف است و جستار پیش رو به ایضاح آن پرداخته است.

Succession of States in respect of Treaties, 1978: Art. 2 (1)(b)) حقوق مسئولیت بین‌المللی ناظر بر قواعدی است که در پس نقض تعهد اولیه مطرح می‌شوند. در واقع، حقوق مسئولیت بین‌المللی متضمن قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل است و ارتکاب هر عمل متخلفانه بین‌المللی، موجب مسئولیت دولت دانسته می‌شود. طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل<sup>۱</sup> در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها متضمن قواعد حاکم بر حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت است (Ahlborn, 2012: 53). جانشینی دولت‌ها به انحصار گوناگونی تحقق‌پذیر است؛ استقلال<sup>۲</sup> و استعمارزدایی<sup>۳</sup>، وحدت<sup>۴</sup>، انضمام<sup>۵</sup>، جدایی<sup>۶</sup> و انحلال<sup>۷</sup>، قاطبه وضعیت‌هایی هستند که از رهگذر آنها، امکان تحقق جانشینی وجود دارد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۰۱)؛ البته بعضاً این وضعیت‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند. به‌طور مثال، استقلال و استعمارزدایی معمولاً دو روی یک سکه‌اند و با یکدیگر ملازمه دارند (Craven, 2010: 108)؛ به همین سبب احصای این موارد در آثار مختلف، متفاوت است.<sup>۸</sup> جامعه بین‌المللی با یک‌به‌یک وضعیت‌های پیش‌گفته رویاروی بوده است و وقایع جامعه کنونی بین‌المللی نشان از آن دارد که ماجرای جانشینی خیلی حساسیت‌برانگیز است؛ چراکه با موجودیت دولت به‌عنوان تابع اولیه و فعال جامعه بین‌المللی گره خورده است (Dumberry, 2006: 413). با توجه به گذار از دوره زمانی استقلال کشورهای مستعمره و وفور جدایی‌ها و بعضاً انضمام‌ها و وحدت‌ها، شاید این تصور پیش‌آید که دیگر مسئله جانشینی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی محلی از اعراب نداشته باشد. اما وقایع دنیای کنونی بین‌المللی نشان از آن دارد که جانشینی دولت‌ها نه‌تنها مقوله‌ای نیست که رنگ باخته باشد، بلکه از اهم موضوعات دانسته می‌شود. مواضع حقوق بشری و به‌طور ویژه حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و البته امیال سیاسی برخی کشورها، موجب مطرح شدن نظریه حق بر جدایی چاره‌ساز<sup>۹</sup> شده که نتیجه اصلی، عملی و مستقیم آن، جانشینی دولت است (حدادی و کریمی، ۱۳۹۴: ۷۳۳). مسائل برخاسته از ماجرای جدایی کوزوو، کریمه، همه‌پرسی در کردستان عراق و وقایع کاتالونیا در اسپانیا برای جدایی از این کشور، تازه‌ترین نمونه‌هایی هستند که می‌توانند به‌خوبی مؤید این مدعا باشند.

1. ILC Draft Articles on International Responsibility of States, 2001.

2. Independence

3. Decolonization

4. Unification

5. Annexation

6. Secession or Separation

7. Dissolution

۸. به‌طور مثال ر.ک: ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۰۱ و مقایسه کنید با

Giovanni Distefano and Aymeric Heche, State Succession, in Oxford Bibliographies, 2014.

۹. این عبارت که برگردان عبارت انگلیسی «Remedial Secession» است، به «جدایی جبران‌ساز» و «انفصال درمانی» نیز تعبیر شده است.

گفتنی است در جانشینی مانند هر پدیده دیگری پرداختن به سه مقوله مقتضی است؛ مسائل مربوط به پیشاواقعه، درون‌واقعه و پساواقعه. هر یک از این دسته‌ها نیز از منظرهای گونه‌گونی قابل تأمل و بررسی هستند. مقوله جانشینی دولت در حقوق مسئولیت بین‌المللی در دسته مسائل مربوط به پساواقعه یا پساتحقق جای می‌گیرد؛ بدان معنا که اساساً بررسی و مطالعه جانشینی در مسئولیت بین‌المللی در پس تحقق جانشینی متصور است (ICJ Judgment, 2015: 54 and 55) که البته نباید آن را به موارد موجود، محدود کرد. بلکه شایسته و بایسته می‌نماید که افزون‌بر به زیر ذره‌بین نهادن وضعیت‌های موجود، به امکان‌سنجی و آینده‌پژوهی نیز توجه شود (A/71/10, 2016: 387). همچنین، از آنجا که مقوله جانشینی دولت‌ها در حقوق مسئولیت بین‌المللی در زمره مسائل مربوط به پساتحقق جانشینی دولت‌ها قرار دارد، طرح آن در خصوص جانشینی‌هایی که پیشتر نیز وقوع یافته‌اند، حائز اهمیت می‌نماید. به‌طور مثال در اقامه دعوی ۱۹۹۹ کرواسی علیه صربستان و دعوی متقابل این کشور در رأی ۲۰۱۵ دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به جنایت نسل‌زدایی مسئله جانشینی دولت جمهوری فدرال یوگسلاوی<sup>۱</sup> و جانشینی صربستان<sup>۲</sup> در ارتکاب جنایت نسل‌زدایی مطرح شد (ICJ Judgment, 2015: 54 & 55). نیز مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال جاری میلادی از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا کرده است که در مورد پیامدهای حقوقی جدایی مجمع‌الجزایر چاگوس<sup>۳</sup> از موریس<sup>۴</sup> که در ۱۹۶۵ تحقق یافته است (ICJ, the Chagos pending Case, Press Release, 2018: 1) مبادرت به صدور نظر مشورتی کند (UNGA Res., A/RES/71/292, 2017).

نیز کمیسیون حقوق بین‌الملل از آغازین سال‌های تشکیل، در سال ۱۹۴۹ میلادی، موضوع جانشینی دولت‌ها و حکومت‌ها<sup>۵</sup> را در برنامه تدوین خود قرار داده: (A/RES/1686(xvi), 1961: 62) و پس از بررسی‌های گسترده از جمله مطالعات دبیرکل، گزارش‌های کارگروه‌ها<sup>۶</sup> و زیرگروه‌ها<sup>۷</sup>، مبادرت به ارائه سه گزارش به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۶۲ (A/CN.4/148)، ۱۹۶۳ (A/CN.4/163) و ۱۹۶۷ (A/CN.4/199) کرده<sup>۸</sup> و در گزارش آخر به این نتیجه رسیده است که جانشینی دولت‌ها و حکومت‌ها<sup>۹</sup> را تحت سه عنوان مستقل جانشینی در ارتباط با معاهدات<sup>۱۰</sup>، جانشینی در ارتباط با حقوق و تعهدات ناشی از منابع به‌جز معاهدات<sup>۱۱</sup> و جانشینی در ارتباط با

1. Federal Republic of Yugoslavia

2. Serbia

3. Chagos Archipelago

4. Mauritius

5. Succession of states and governments

6. Working Group

7. Sub-Committee

8. Available at [http://legal.un.org/ilc/guide/3\\_1.shtml](http://legal.un.org/ilc/guide/3_1.shtml)

9. Succession of States and Governments. See [http://legal.un.org/ilc/guide/3\\_1.shtml](http://legal.un.org/ilc/guide/3_1.shtml).

10. Succession in Respect of Treaties.

11. Succession in Respect of Rights and Duties resulting from Sources other than Treaties.

عضویت در سازمان‌های بین‌المللی<sup>۱</sup> بررسی کند ([http://legal.un.org/ilc/guide/3\\_1.shtml](http://legal.un.org/ilc/guide/3_1.shtml)). البته به تدریج دامنه و حدود این موضوعات تغییر کرد و کنوانسیون ۱۹۷۸ وین در مورد جانشینی دولت‌ها در خصوص معاهدات<sup>۲</sup>، کنوانسیون ۱۹۸۳ وین در مورد جانشینی دولت‌ها در خصوص اموال، آرشیوها و بدهی‌های دولت<sup>۳</sup> و پیش‌نویس مواد ۱۹۹۹ در زمینه تابعیت اشخاص طبیعی در ارتباط با جانشینی دولت‌ها<sup>۴</sup>، برآمد و ماحصل این مطالعات هستند (دری‌کوند، ۱۳۷۶: ۵-۲). جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی، موضوعی است که تا آن زمان، قواعد حقوق بین‌الملل عام<sup>۵</sup> کمتر در مورد آن وجود داشت و از این رو بود که با پیشنهاد مانفرد لاکس<sup>۶</sup>، از اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، مبتنی بر بررسی موضوع جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی مخالفت شد (ILC Yearbook, A/CN.4/160, 1963, vol. II: 261). منظور از حقوق بین‌الملل عام بدان گونه که کمیسیون حقوق بین‌الملل به آن استناد می‌جوید، حقوق بین‌الملل عرفی است (Condoirelli, 2012: 150 - 151). لاکس در سال ۱۹۶۳ پیشنهاد داد تا موضوع جانشینی دولت‌ها در خصوص مسئولیت ناشی از شبه‌جرم<sup>۷</sup> در برنامه کاری کمیسیون قرار گیرد، اما تعارض دیدگاه‌ها موجب شد تا این مهم محقق نشود (ILC Yearbook, A/CN.4/160, 1963, vol. II: 261). البته این به معنای راکد ماندن موضوع در جامعه بین‌المللی نبود؛ چه طی این سال‌ها، آموزه‌های حقوقی و رویه دولتی راه خود را پیش گرفته‌اند (شافع و بذار، ۱۳۹۷: ۳۲۸؛ Dumberry, 2006: 446 and 447). در تنظیم کنوانسیون ۱۹۷۸ وین هم به‌عمد به برخی مطالب پرداخته نشد، چراکه حقوق بین‌الملل عرفی در آن زمینه شکل نگرفته بود و کمیسیون سعی داشت تا کمتر دست به توسعه تدریجی بزند (A/CN.4/708, 2017: 7).

در نهایت، کمیسیون حقوق بین‌الملل در تنظیم برنامه کاری خود در اجلاس شصت‌وهشتم که در سال ۲۰۱۶ برگزار شد، موضوع جانشینی دولت‌ها در خصوص مسئولیت بین‌المللی را در برنامه کاری آینده خویش قرار داد، (ILC Report, A/71/10, 2016, Supplement No. 10, Annex B).<sup>۸</sup> کمیسیون در اجلاسی که بلافاصله پس از آن در سال ۲۰۱۷ برگزار شد، با انتصاب انتصاب آقای پاول استورما<sup>۹</sup>، به‌عنوان گزارشگر ویژه، مطالعه «جانشینی دولت‌ها در خصوص مسئولیت بین‌المللی» را وارد فاز عملیاتی کرد و مطابق با هماهنگی‌هایی که پیشتر با وی شده بود، استورما در همان اجلاس، گزارش مقدماتی خود را به‌عنوان پایه و طرح مطالعاتی موضوع

1. Succession in Respect of Membership of International Organizations.  
 2. Vienna Convention on Succession of States in Respect of Treaties, 1978.  
 3. Vienna Convention on Succession of State Property, Archives and Debts, 1983.  
 4. ILC Ybook, 1999, vol. II, part two, paras. 47- 48.  
 5. General International Law  
 6. Manfred Lachs .  
 7. Tort  
 8. at <https://undocs.org/A/71/10>  
 9. Pavel Sturma

مطروح ارائه کرد (ILC First Report on Succession of States in Respect of State Responsibility, 2017).<sup>۱</sup> بدین ترتیب گزارش اول کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی ارائه شد که ضمن تبیین کلیات، برنامه مطالعاتی در آن ترسیم شده است (ILC First Report, 2017: 4).

مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به‌رغم آنکه، جامعه کنوانسیون بر خود نپوشیده، با اقبال دولت‌ها و به‌طور کلی جامعه بین‌المللی همراه بوده است. ولی در این سند هم از رسیدگی به مسائل مربوط به جانشینی دولت‌ها پس از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی احتراز شده است (ILC First Report, 2017: 4)، که خود ریشه در تعارض دیدگاه‌ها در کمیسیون و مطالعات گزارشگر ویژه، آقای جیمز کرافورد دارد. کرافورد معتقد به عدم انتقال مسئولیت به دولت جانشین بود (ILC Yearbook, 1998, vol. II, part. One: 54)، حال آنکه اعضای وقت کمیسیون بعضاً نظریات کاملاً متعارضی با آن داشتند و همین مسئله موجب شد تا کمیسیون در شرح مربوط به طرح ۲۰۰۱، موضوع جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی را نامشخص بداند (ARSIWA, 2001: 52). در خصوص مقررات در زمینه جانشینی دولت نیز شایان توجه است که کنوانسیون ۱۹۸۳ هنوز به مرحله لازم‌الاجرائی نرسیده و مجموعه مواد ۱۹۹۹ در حد طرح باقی مانده‌اند و تنها کنوانسیون ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا شده است. با این حال، هر سه سند پیش‌گفته به‌عنوان آورده‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل، متضمن قواعد و مقررات بسیاری هستند که حتی بعضاً دولت‌ها بدون آنکه بدان پیوسته باشند، همسو با آن قواعد عمل کرده‌اند. در خصوص طرح ۲۰۰۱ کمیسیون در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز به‌رغم آنکه این سند، در قالب یک سند الزام‌آور حقوقی در نیامده است، لیک، بسیاری از دولت‌ها نه‌تنها در راستای آن گام برداشته‌اند که در محاکم بین‌المللی و به‌ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری به مقررات آن استناد شده است (A/71/80, 2016: 5 & 24). پرداختن به این اسناد از آن نظر در پژوهش حاضر اهمیت دارد که مفاهیم به‌کاربرده شده در اسناد پیش‌گفته در موضوع جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی نیز به‌کار می‌آید. به موجب ماده ۲(۱)(ب) کنوانسیون ۱۹۷۸ وین در زمینه جانشینی دولت‌ها بر معاهدات، کنوانسیون وین در خصوص جانشینی دولت‌ها بر اموال، آرشیوها و بدهی‌های دولت و نیز ماده ۲(الف) مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به تابعیت اشخاص حقیقی در مورد جانشینی دولت‌ها درمی‌یابیم که مفهوم جانشینی دولت‌ها به‌دنبال آن است تا وضعیت‌هایی را بررسی کند که در آن مسئولیت روابط بین‌المللی یک سرزمین از یک دولت به دولت یا دولت‌های دیگر منتقل می‌شود (دریکوند، ۱۳۷۶: ۴). بدین ترتیب، دامنه مفهومی «جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی»، تنها منحصر به بررسی پیامد یا پیامدهای حقوقی است که پس از تحقق جانشینی

1. at <http://legal.un.org/docs/?symbol=A/CN.4/708>

دولت‌ها مطرح می‌شود و صرف‌نظر از چند و چون تأسیس و جانشینی دولت است. به همین علت کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد به‌عنوان نهاد علمی تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل (Murphy, 2013: 29 and 30)، این موضوع را تحت عنوان جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی در دستور کار خود قرار داده و به مطالعه آن برخاسته است ([http://legal.un.org/ilc/guide/3\\_5.shtml](http://legal.un.org/ilc/guide/3_5.shtml)). در واقع، جانشینی دولت‌ها به‌عنوان یک رخداد بیرونی در پهنه بین‌المللی که موضوع حقوق بین‌الملل جانشینی است، پیامدهایی بر امور مختلف می‌نهد. یکی از اهم این پیامدها، اثر یا آثاری است که بر مسئولیت بین‌المللی می‌گذارد و این در وضعیتی متصور است که قبل از جانشینی دولت‌ها، مسئولیت محقق شده باشد، ولی جبران خسارت صورت نگرفته، یا حداقل جبران خسارت کامل انجام نگرفته باشد. البته جبران خسارت در اینجا، جبران خسارت ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی است و صرف‌نظر از مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده است (شافع و بذار، ۱۳۹۷: ۳۱۷).

گزاره «جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی» در صدد پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که وضعیت مسئولیت بین‌المللی که پیشتر تحقق یافته است چه می‌شود؛ دو گفتمان کلی قابل تصور است: نخست اینکه مسئولیت بین‌المللی زائل می‌شود و دیگر اینکه مسئولیت بین‌المللی ادامه می‌یابد. تفاوت بنیادینی که میان این پیامد از جانشینی دولت‌ها با دیگر پیامدها وجود دارد، آن است که دیگر پیامدها از جمله تأثیر جانشینی دولت‌ها بر تابعیت یا حتی تأثیر جانشینی دولت‌ها بر اسناد، آرشیوها و بدهی‌ها تا اندازه‌ای به حقوق بین‌الملل خصوصی مربوط می‌شوند (Craven, 2010: 42)؛ در یکنوند، ۱۳۷۶: ۵۷-۵۴؛ اما اثر جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی تنها در دایره حقوق بین‌الملل عمومی جای می‌گیرد و گره در زلف تابع اصلی، قدیمی و فعال حقوق بین‌الملل یعنی دولت‌ها زده است (O'Connell, 2015: 8) و از آن جهت که به مسئولیت مربوط می‌شود، چنگ در حاکمیت دولت‌ها می‌افکند و بدین روی است که بسیار حساسیت‌برانگیز می‌نماید.

### تقسیم حصری جانشینی

به‌رغم آنکه حالات و وضعیت‌های گونه‌گونی در خصوص جانشینی متصور است (Dumberry, 2006: 414) اما تمام آنها ذیل دو وضعیت عمده قابل تدقیق‌اند و آن تقسیمی است که به اعتبار مقسم حفظ یا زوال شخصیت حقوقی بین‌المللی کشور اصلی صورت می‌گیرد. وضعیت نخست، فروپاشی (انحلال) است. وضعیتی که دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی، شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را از دست بدهد و موجودیت آن پایان یابد و کشورهای جدیدی در پی فروپاشی آن، ایجاد شوند. وضعیت دوم، وضعیتی است که جانشینی

همراه با استمرار شخصیت حقوقی بین‌المللی کشور اصلی صورت می‌گیرد، یعنی کشور اصلی بدون آنکه شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را ازدست‌رفته ببیند، ناگزیر از به‌نظاره‌نشستن تأسیس کشور یا کشورهای جدیدی است که در قسمتی از سرزمین ازدست‌رفته آن ایجاد شده‌اند (Milanovic, 2009: 2-4). در چنین وضعیتی، از وسعت و گستره کشور اصلی کاسته می‌شود، اما هویت و شخصیت حقوقی بین‌المللی آن باقی می‌ماند. درست است که کشور یا کشورهای تازه تأسیس در بخشی از گستره پیشینی کشور اصلی ایجاد شده‌اند و هر یک شخصیت حقوقی بین‌المللی مستقلی از کشور اصلی (کشوری که از آن جدا شده‌اند) یافته‌اند، اما این، مانع از استمرار شخصیت حقوقی بین‌المللی کشور اصلی نیست. گفتنی است که بعضاً تقسیم‌بندی دیگری ارائه شده است که آن هم به دوام یا زوال شخصیت حقوقی کشور اصلی باز می‌گردد. این مقسم، مبتنی بر رضایت یا فقد رضایت دولت اصلی است: جدایی‌هایی که با رضایت دولت اصلی صورت پذیرد و جدایی‌هایی که با رضایت آن واقع نشود (Crawford, 2013: 455)<sup>۱</sup> درست است که نتیجه هر دو مقسم، یکی است، منطقاً داشتن رضایت، منوط به برخورداری از شخصیت حقوقی است.

در مورد تقسیم‌بندی به اعتبار مقسم زوال یا دوام شخصیت حقوقی، باید گفت احصایی که صورت گرفت، حکایت از تقدم یا تأخر منطقی میان آنها نیست، بلکه صرفاً به‌منظور ایضاح بهتر موضوع، برشمرده شدند و به این سبب بود که یکی، وضعیت «نخست» و دیگری، وضعیت «دوم» نام گرفت. بنابراین، بی‌تردید هیچ تقدم و تأخر منطقی، عقلانی و عقلایی میان دو مورد داخل در این تقسیم‌بندی وجود ندارد و متصور نیست. باری، تقسیم‌بندی پیش‌گفته یک تقسیم کاملاً حصری است و نه تمثیلی؛ بدان معنا که هیچ حالت دیگری نمی‌توان یافت که بتوان در این تقسیم‌بندی جای داد. اساساً آنچه موجب شده است تا این تقسیم‌بندی ارجح دانسته شود، حصری بودن آن است، چراکه دیگر تقسیم‌بندی‌ها، تمثیلی‌اند و نه حصری. چه حصری بودن تقسیم‌بندی می‌تواند مسیر ارائه تحلیل جامع‌تر را هموار سازد و هر اندازه که مصادیق داخل در یک مفهوم تابع نظم نباشند، نه‌تنها مطالعه علمی آنان دشوار و دشوارتر خواهد شد، بلکه ارائه تحلیل دقیق نیز تقریباً رو به محال می‌نهد.

به‌منظور تبیین بیشتر موضوع گفتنی است که فروپاشی چک‌اسلوواکی و جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی نمونه‌هایی از وضعیتی هستند که کشور اصلی، شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را از دست داده و هویت کشور اصلی استمرار نیافته است (ICJ Judgment, 2015: 37). حال آنکه در خصوص اتحاد شوروی، وضعیت استمرار و جدایی تحقق یافته است؛ چراکه به‌رغم کشورهای جانشین عدیده‌ای که تأسیس شده‌اند، اتحاد شوروی، موجودیت خود را

۱. برای ملاحظه برگردان پارسی آن ر.ک: ابراهیم گل و همکاران، ۱۳۹۵.

تحت عنوان فدراسیون روسیه ادامه داده است (ضیائی، ۱۳۸۹: ۲). در واقع، فایده تقسیم‌بندی دوگانه مطروح، این است که بتوان تمام اقسام و اشکال جانشینی دولت‌ها را ذیل آن قرار داد تا از این مجرا، بستر ارائه تحلیلی جامع فراهم آید و میسر گردد. این‌گونه است که می‌توان مستنداً جانشینی تمامی کشورهایی را که تا به امروز در جامعه بین‌المللی تحقق یافته‌اند یا اساساً امکان تحقق آنها وجود دارد، تحت یک تقسیم‌بندی منطقی ارائه کرد. متابعت از این دسته‌بندی، عدم عضویت دوباره فدراسیون روسیه، به‌عنوان کشور ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی را در سازمان ملل متحد و همین‌طور لزوم عضویت یک به یک کشورهای جداشده از جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی را توجیه‌پذیر می‌داند و این امکان را فراهم می‌آورد تا آنها را بدون قید استثنای بررسی کرد (Dumberry, 2007: 127 and 128). حقیقت آن است که متابعت از تقسیم‌بندی پیش‌گفته در رسیدگی به پیامدهای حقوقی جانشینی دولت‌ها در هر یک از زمینه‌ها، از جمله و به‌ویژه مسئولیت بین‌المللی، بسیار شایسته و مقتضی دانسته می‌شود، چراکه مضاف بر حصری بودن تقسیم، از یک منشأ تقسیم واحد برخوردار است و دقیقاً مشخص است که مقسم آن به چه اعتبار ترسیم شده است. از این‌رو این تقسیم‌بندی دوگانه، پارادایم تبع در خصوص حقوق پساتحقیق جانشینی دانسته می‌شود.

### ۱. در تقابل با «مسئولیت مستقل»

حقوق مسئولیت بین‌المللی که متضمن تعهدات ثانویه است، یعنی تعهداتی که در پس نقض تعهد اولیه ایجاد می‌شوند، یک اصل بنیادین دارد و آن اصل مسئولیت مستقل است (ARSIWA, 2001: 32). این اصل نه تنها شاکله مسئولیت در حقوق بین‌الملل است که در نظام‌های داخلی نیز این‌چنین است، البته تحت عناوین دیگری در نظام‌های داخلی وجود دارد. در واقع، اصل مسئولیت مستقل بیانگر یک گزاره عقلی است که مقتضای عدالت در اعمال مسئولیت دانسته می‌شود و بدین‌سبب در سیستم‌ها و زیرسیستم‌های مختلف، تحت عناوین گونه‌گون، تبلور یافته است (حدادی و ستایش‌پور، ۱۳۹۶: ۷۷۵). روشن است که استفاده شدن از عناوین مختلف مغایرتی با این ندارد که همگی ریشه در یک گزاره عقلی داشته باشند، چراکه علی‌الاصول، عنوان تنها می‌تواند مُشعر بر مفهوم باشد و نه دال بر آن.

مسئولیت مستقل بیانگر آن است که هر عمل متخلفانه‌ای که ارتکاب یابد، مقتضی است که مرتکب آن عمل متخلفانه، مسئول دانسته شود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، به موجب این اصل، مادامی که دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی نشده باشد، نمی‌توان آن را مسئول دانست (ARSIWA,

۱. موضوعی که در فقه شیعی ذیل قاعده وزر (لا تزر وازره وزر اخری) مفصلاً بدان پرداخته شده و در واقع متضمن همین مفهوم است.

Article 1) 2011. این در حالی است که «جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی» به امکان مسئول دانستن کشور یا کشورهای جدیدی می‌پردازد که شخصیت حقوقی کاملاً جداگانه یافته‌اند و در واقع، سخن از مسئول دانستن کشوری است که اساساً عمل متخلفانه‌ای مرتکب نشده است که بتوان آن را به موجب اصل مسئولیت مستقل مسئول خواند؛ این‌گونه است که این تعارض ظاهر می‌شود. درست است که مسئولیت مستقل دولت در مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی آمده و این سند، جامعه کنوانسیون به خود نپوشیده است (حدادی و ستایش‌پور: ۱۳۹۶)، اما بی‌تردید این اصل در حقوق بین‌الملل عرفی وجود دارد و صرف‌نظر از اینکه آن سند به شکل کنوانسیون الزام‌آور دربیاید یا نه (Bordin, 2014: 562-564)، ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد (2: A/71/80, 2016). در توجیه مغایرت اصل مسئولیت مستقل با امکان مسئول دانستن دولت یا دولت‌های جانشین باید توجه داشت که عموم، تخصیص‌پذیر است.<sup>۱</sup> در خصوص خود اصل مسئولیت مستقل گفتنی است که در مجموعه مواد ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، صرف‌نظر از اینکه تصریح شده باشد، مستنبط است که چهار استثنای بزرگ بر آن وارد شده است (ARIO, 2011: Arts 14-16) (ARSIWA, 2001: Arts. 16-18) (14-16). بنابراین اصل را نباید بدون هر گونه استثنایی دانست (عابدینی و ستایش‌پور، ۱۳۹۵: ۱۴۶). در خصوص امکان مسئول دانستن دولت یا دولت‌های جانشین باید گفت که از آن جهت که در قسمتی از سرزمین کشور مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی تأسیس شده و بر بخشی از جمعیت همان کشور حاکمیت یافته‌اند، لزوم جبران خسارت به‌عنوان پیامد حقوق مسئولیت بین‌المللی، اقتضا دارد که بتوان این امر را میسور دانست (Shelton, 2002: 834 & 835) و دیگر بار بر رأی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه کارخانه کورزوف (PCIJ, Chorzow case, 1927: 32 & 33) که برخاسته از ذات حقوق است صحه گذارد (عابدینی و ستایش‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶۱)؛ یعنی به سبب لزوم جبران خسارت از زیان‌دیده بتوان سخن از مسئولیت دولت جانشین به میان آورد. امری که در بادی، مغایر با اصل مسئولیت به‌نظر می‌رسد، اما در واقع، همسو با روح حاکم بر حقوق مسئولیت بین‌المللی است. چه در غیر این صورت زیان‌دیده یا زیان‌دیدگانی وجود خواهند داشت که نمی‌توانند به مسئولیت هیچ کشوری (نه دولت اصلی و نه دولت جانشین و جداشده)، استناد کنند (Dumberry, 2009: 57). مقایسه این مورد با مفهوم

۱. ما من عام الا و قد خص. در این باره ر.ک:

حضرت آیت‌الله شبیری -زنجانی تشریح کرد تمسک به عمومات به-عنوان اصلی از اصول جایز است  
<https://shafaqna.com/persian/services/marjeiats/item/109455?-tmpl=component&print=1>

۲. این چهار استثنا عبارت‌اند از کمک یا مساعدت، هدایت و کنترل، اجبار و گریز از تعهد بین‌المللی. برای ملاحظه چند و چون این موارد ر.ک: ستایش‌پور، ۱۳۹۷.

مسئولیت اشتقاقی که استثنایی بر اصل مسئولیت مستقل دانسته شده، حکایت از آن دارد که هر دو مقتضای عدالت هستند و پیامد عملی آنها، کاسته شدن از مسئولیت مباشر عمل متخلفانه بین‌المللی است.<sup>۱</sup>

## ۲. در تقابل با «لوح مطهر»<sup>۲</sup>

قاعده سنتی حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص جانشینی بر معاهدات، متضمن آن است که دولت جانشین، لوحی مطهر دارد (Schaffer, 1981: 593). نظریه لوح مطهر، در اواخر قرن نوزدهم میلادی ظهور و بروز یافت (Craven, 1998: 148). نظریه مطروح، برخاسته از این برداشت از حقوق به مثابه مجموعه قواعد و مقررات است که روابط حقوقی در هر سطحی که باشند، اساساً شخصی‌اند و این، در واقع، نه تنها مقتضای عقل و عدل که بازتاب خواست دولت‌ها دانسته می‌شود. از این‌روست که نه تنها مسئول دانستن که حتی صرف سخن گفتن از مسئولیت دولت جانشین مغایر با لوح مطهر آن می‌نماید. البته این مانع از آن نیست که کشور جانشینی بتواند به اختیار خود، تعهدی را بپذیرد. به‌طور مثال، در مورد معاهدات، می‌تواند این کار را از رهگذر صدور اعلامیه جانشینی انجام دهد. به‌طور مثال، جمهوری اسلواک<sup>۳</sup> اعلام داشت که مقرره‌های کنوانسیون را که پیش از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون ۱۹۷۸ وین در مورد جانشینی دولت‌ها بر معاهدات، محقق شده است، اعمال خواهد کرد.<sup>۴</sup> البته در مورد معاهدات باید توجه داشت که به‌طور خودکار و صرف‌نظر از تمایل یا عدم تمایل دولت تازه‌تأسیس، جانشینی بر معاهداتی که مربوط به سرزمین آن کشور باشند، مانند موافقت‌نامه‌های مرزی صورت می‌گیرد (الهبویی نظری، ۱۳۹۵: ۱۶۸؛ ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۱۲۱ و ۱۲۲). از سوی دیگر، دولت استمراردهنده، دیگر نیازی به عضویت مجدد در هیچ‌یک از معاهداتی که پیشتر دولت پیشین به عضویت آن درآمده بوده است، ندارد، چراکه در واقع، کشور استمراردهنده، از همان هویت و شخصیت حقوقی بین‌المللی برخوردار است که کشور پیشین برخوردار بوده است و این کشور،

۱. در خصوص مسئولیت اشتقاقی به‌عنوان استثنایی بر اصل مسئولیت مستقل گفتنی است که از میان چهار وضعیت «کمک یا مساعدت»، «هدایت و کنترل»، «اجبار» و «گریز از تعهد بین‌المللی»، تنها در حالت «اجبار» است که فقط، اجبارکننده، مسئول دانسته می‌شود و مسئول کل عمل متخلفانه ارتكابی از سوی مجبور است. نیز شایسته توجه است به‌رغم آنکه گریز از تعهد بین‌المللی در مجموعه مواد ۲۰۰۱ نیامده، اما چنانچه در طرح ۲۰۱۱ بر آن تصریح شده است، در مورد دولت‌ها هم قابلیت اعمال دارد و از آن جهت در طرح ۲۰۰۱ نیامده که مربوط به گریز دولت از تعهد به‌واسطه عضویت در یا تأسیس سازمان بین‌المللی است. برای ملاحظه دقیق چند و چون این تسهیم مسئولیت ر.ک: ستایش‌پور، ۱۳۹۷.

2. Clean Slate (Tabula Rasa)

3. Slovak Republic

4. [https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg\\_no=XXIII-2&chapter=23&clang](https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg_no=XXIII-2&chapter=23&clang=_en)

استمراردهنده آن هویت و شخصیت حقوقی بین‌المللی دانسته می‌شود. از این رو بود که پس از اتحاد شوروی، کشور روسیه بدون آنکه به عضویت سازمان ملل متحد درآید، عضو این سازمان دانسته شد و بر کرسی دائم شورای امنیت تکیه زد.<sup>۱</sup> قاعده سنتی لوح مطهر برای نخستین بار به موجب کنوانسیون ۱۹۷۸ وین در خصوص جانشینی دولت‌ها در زمینه معاهدات به چالش کشیده شد. ماده ۳۴(الف) این کنوانسیون مقرر می‌دارد که دولت جانشین به‌طور خودکار، جانشین تمام معاهدات کشور پیشین خواهد بود (Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties, 1978: Art. 34 (1)(a)). با این همه، استثنائاً در وضعیت موسوم به «دول مستقل جدید»<sup>۲</sup> که اساساً به‌عنوان مستعمرات پیشین از آن یاد می‌شود، قاعده لوح مطهر به موجب ماده ۱۶ اعمال می‌شود (Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties, 1978: Art. 16). کشورها استقبال چندانی از این کنوانسیون نکردند و پس از سال‌ها تنها با شمار بسیار اندکی لازم‌الاجرا شده است.<sup>۳</sup> از این رو، بی‌تردید قاعده معاهداتی مطروح، بازتاب قاعده حقوق بین‌الملل عرفی دانسته نمی‌شود (Milanovic, 2009: 2). بنابراین در نسخ قاعده عرفی لوح مطهر یا محدود کردن آن قاعده عرفی سنتی به مستعمرات پیشین، این قاعده معاهداتی بازتاب قاعده حقوق بین‌الملل عرفی قلمداد نمی‌شود. از این رو نبود سلسله‌مراتب هنجاری میان دو منبع معاهداتی و عرفی، مقتضی می‌دارد (ممتاز، ۱۳۹۳: ۳؛ Koskenniemi, 1997: 581 & 582) که تنها در حدود تعهدات کشورهای عضو، توانسته آن را نسخ کند.

حتی چنانچه قاعده جانشینی خودکار در خصوص تمام معاهدات اعمال شود، این استدلال مطرح است که این قاعده نسبت به معاهدات حقوق بشری<sup>۴</sup> یا معاهدات حقوق بشردوستانه قابلیت اعمال دارد (HRC General Comment, 1997: 26).<sup>۵</sup> بدان سبب که این معاهدات در صدد حراست از حقوق بنیادین افرادند (حبیب‌زاده و فرج‌پور اصل مرندی، ۱۳۹۵: ۱۱۵) و با به رسمیت شناخته شدن این حقوق در یک معاهده، نمی‌توان آنها را به صرف جانشینی دولت‌ها نادیده گرفت. از این روست که معاهدات با ماهیت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه باید استمرار یابند. حتی در مورد معاهدات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه نیز گفتنی است به‌رغم آنکه فعالان حقوق بشر، اصل جانشینی خودکار نسبت معاهدات حقوق بشری را به‌منزله یک باور دانسته و آن را قطعی خوانده‌اند، در واقع، این اصل بسیار مناقشه‌آمیز است و رویه دولتی چندان مؤید آن

۱. برای ملاحظه نظری که مبتنی بر استثنایی بودن وضعیت شوروی است ر.ک: ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۰۱.

2. Newly Independent States

3. See [https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg\\_no=XXIII-2&chapter=23&clang=\\_en](https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg_no=XXIII-2&chapter=23&clang=_en)

۴. در خصوص سلسله‌مراتب هنجاری در زمینه معاهدات حقوق بشری ر.ک: مافی و بذار، ۱۳۹۵: ۱۰۴۸-۱۰۲۷.

5. <http://www.refworld.org/docid/453883fde.html>

نیست (Rasulov, 2003: 141; Kamminga, 1996: 469). در حالی که به رغم تمام اختلافات، دست کم چند قاعده در خصوص جانشینی دولت بر معاهدات وجود دارد، چنین قواعدی در مورد جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی وجود ندارد (Milanovic, 2009: 4). این در حالی است که موضوع جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی صرفاً یک مقوله نظری نیست، بلکه بی‌تردید جنبه کاربردی هم دارد.

لوح مطهر در رویه قضایی بین‌المللی نیز مطمح نظر قرار گرفته و در این زمینه، استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد جانشینی‌های عدیبه و تودرتویی که در منطقه یوگسلاوی صورت گرفته است، شایان توجه می‌نماید. در این زمینه گفتنی است که جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در سال ۱۹۹۲ به پنج کشور جانشین فروپاشید. کشورهای جمهوری فدرال یوگسلاوی، کرواسی، مقدونیه، بوسنی و اسلوونی، پنج کشور جانشین جمهوری فدرال سوسیالیست یوگسلاوی هستند که البته بعداً هم دچار تغییراتی شدند (Dumberry, 2007: 119). هر دو کشور بوسنی و کرواسی اظهار داشتند که جمهوری فدرال یوگسلاوی از طریق جانشینی خودکار عضو کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی شده است. دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان دادگاه جهانی طی رأیی که در سال ۲۰۰۷ میلادی در رسیدگی به قضیه نسل‌زدایی کروات‌ها صادر کرد، با استناد به قطعنامه ۷۵۷ شورای امنیت ملل متحد<sup>۱</sup> (UNSC Res., 1992: 13 and 14) اظهار داشت که ادعای جمهوری فدرال یوگسلاوی مبنی بر ادامه شخصیت حقوقی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی به صدور اعلامیه جانشینی انجامیده است و بر این اساس، جمهوری فدرال یوگسلاوی عضو کنوانسیون پیش‌گفته دانسته می‌شود (ICJ Judgment, 2007: 41). البته این استدلال چندان قانع‌کننده و قوی نیست. با این همه، دیوان در هر دو قضیه مطروح از تأیید اصل جانشینی خودکار نسبت معاهدات با ماهیت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه امتناع جست (ساداتی‌فر، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۱۲).

## نتیجه‌گیری

جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی در صدد است تا پیامدهای جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی را تبیین کند. این جانشینی، هم در مورد دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی و هم در مورد دولت زیان‌دیده متصور است. تبیین موضوع گفته‌شده صرف‌نظر از مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال منع نشده است؛ چراکه اساساً آنها متخلفانه نبوده و حتی متضمن تعهد اولیه از جمله تعهد به پیشگیری هستند. منظور از دولت در اینجا، معنای عام دولت، به‌منزله دولت-کشور بوده و نیک روشن است که قطع‌نظر

1. At [http://www.un.org/en/ga/search/view\\_doc.asp?symbol=S/RES/757\(1992\)](http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/757(1992))

از مسئله جانشینی در خصوص مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی است. جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی به اعتبار زوال یا دوام شخصیت حقوقی بین‌المللی دولت اصلی، در دو دسته کلی جای می‌گیرد. جامعه بین‌المللی در وضعیت جانشینی بدان‌گونه که در دسته نخست جای داده می‌شود، با زایل شخصیت حقوقی بین‌المللی یک کشور مواجه می‌شود؛ حال آنکه در وضعیت دیگر، شخصیت حقوقی بین‌المللی هیچ کشوری زائل نمی‌شود و دولت پیشین همچنان وجود دارد.

دو رویکرد کاملاً متضاد در مورد امکان جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی وجود دارد؛ گفتمانی که قائل به عدم جانشینی دولت جانشین در مسئولیت بین‌المللی بوده و نگرش مقابل که قائل به جانشینی در مسئولیت بین‌المللی است. این تعارض دیدگاه‌ها، به روشنی حکایت از حساسیت موضوع دارد. حال آنکه، در بسیاری از دیگر موضوعات، به‌رغم چالش‌هایی که فراروی آنان قرار دارد، اختلاف بر سر دامنه حق و تعهد، اجرا یا تفسیر آنهاست. این در حالی است که در موضوع حاضر، وجود یا نبود حق و تعهد از اساس مورد اختلاف است؛ چه رسد به دامنه آن. جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی، علی‌الظاهر و در بادی امر، با مسئولیت مستقل، به‌عنوان اساس حقوق مسئولیت بین‌المللی، متعارض می‌نماید؛ چراکه به موجب مسئولیت مستقل، هر دولت، مسئول همان عملی است که مرتکب شده است؛ حال آنکه کشور جانشین مرتکب آن عمل نشده است. با این همه، لزوم جبران خسارت و ارتباط تنگاتنگ جمعیت و سرزمین با کشور جانشین، اقتضا دارد که مسئولیت به‌طور خودکار منتقل شود؛ البته این امر نباید به جبران مضاعف بینجامد. نیز به موجب لوح مطهر که ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد، دولت تازه تأسیس، لوحی مطهر و عاری از هر گونه عمل متخلفانه بین‌المللی دارد و بدین سبب نمی‌توان آن را مسئول دانست. با این همه، لزوم جبران خسارت اقتضا دارد که بتوان سخن از جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی بُرد؛ چه در غیر این صورت، احقاق حق زیان‌دیده میسر نخواهد بود. اگرچه قائل بودن به زوال مسئولیت بین‌المللی، ظاهراً و در ابتدا، مطابق با دو اصل بنیادین مسئولیت مستقل و لوح مطهر در حقوق بین‌الملل عمومی به‌نظر می‌آید، اما حقیقت مطلب آن است که مغایر با روح حقوق یعنی تحقق عدالت قلمداد می‌شود؛ چراکه در چنین وضعیتی، بدون آنکه جبرانی صورت بپذیرد، مسئولیت زائل شده است. البته پرواضح است که جانشینی بر مسئولیت را به‌رغم تمام بایستگی‌هایی که دارد، نمی‌توان مطلق دانست؛ ولی آنچه در ابتدا اهمیت دارد آن است که امکان جانشینی بر مسئولیت بین‌المللی به لحاظ حقوقی میسر باشد که جستار حاضر نشان داده که بی‌تردید این‌گونه است.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. ستایش پور، محمد (۱۳۹۷). *مسئولیت اشتقاقی در حقوق بین‌الملل*، تهران: خرسندی.
۲. ضیائی، سید یاسر (۱۳۹۲). *درآمدی بر جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل*، تهران: شهر دانش.
۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش.

#### ب) مقالات

۴. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۵). «معاهدات موجد حق برای دولت‌های ثالث با نگاهی به ماده ۳۶ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۴، ص ۱۹۰-۱۶۷.
۵. حبیب‌زاده، توکل؛ فرج‌پور اصل مرندی، علی اصغر (۱۳۹۵). «کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن»، *مطالعات حقوق عمومی*، ش ۱، ص ۱۱۵-۱۳۷.
۶. حدادی، مهدی؛ ستایش پور محمد (۱۳۹۶). «کنکاش در لزوم وجود نهاد «مسئولیت اشتقاقی» در آورده‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل»، *مطالعات حقوق عمومی*، ش ۳، ص ۷۷۱-۷۹۵.
۷. حدادی، مهدی؛ کریمی، سیامک (۱۳۹۴). «نقض حقوق بشر و جدایی‌طلبی: رویکرد انتقادی به نظریه جدایی‌چاره‌ساز در حقوق بین‌الملل»، *مطالعات حقوق عمومی*، ش ۴، ص ۷۱۵-۷۳۶.
۸. شافع، میرشهبیز؛ بذار، وحید (۱۳۹۷). «جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۸۱، ص ۳۱۵-۳۳۶.
۹. عابدینی، عبدالله؛ ستایش پور، محمد (۱۳۹۵). «استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران در جنگ تحمیلی: مسئولیت اشتقاقی ایالات متحده آمریکا»، *پژوهش حقوق عمومی*، ش ۵۰، ص ۱۴۳-۱۶۹.
۱۰. مافی، همایون؛ بذار، وحید (۱۳۹۵). «نظریه سلسله‌مراتب هنجاری در پرتو قواعد حقوق بشری با تأکید بر رویه قضایی بین‌المللی»، *مطالعات حقوق عمومی*، ش ۴، ص ۱۰۴۸-۱۰۲۷.
۱۱. محبی، محسن؛ بذار، وحید (۱۳۹۷). «مفهوم استناد به مسئولیت بین‌المللی با تأکید بر طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)»، *مطالعات حقوق عمومی*، ش ۱، ص ۲۰۱-۲۲۲.

### ج) پایان‌نامه‌ها

۱۲. احسن‌نژاد میان‌دوآب، مسعود (۱۳۹۱). *جانشینی سازمان‌های بین‌المللی در حقوق بین‌الملل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر منصور جباری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۳. دریکوند، غلامرضا (۱۳۷۶). *جانشینی دولت‌ها و تأثیر آن بر تابعیت اشخاص طبیعی (حقیقی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر جمشید ممتاز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۴. ساداتی‌فر، سپیده (۱۳۸۶). *جانشینی دولت‌ها در معاهدات حقوق بشری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر نسرین مصفا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۵. صالح‌احمدی، کامبیز (۱۳۹۱). *بررسی جانشینی دولت‌ها در زمینه حقوق اقلیت‌ها با تأکید بر مسائل جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر غلامعلی قاسمی، دانشکده حقوق دانشگاه قم.

### د) پایگاه‌های خبری و تحلیلی

۱۶. خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۶)، نتیجه همه‌پرسی کردستان عراق اعلام شد، ۵ مهر. در <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/07/05/1532033> -نتایج-همه-پرسی-کردستان-عراق-اعلام-شد
۱۷. خبرگزاری فارس (۱۳۹۳). نگاهی تطبیقی به بحران کریمه و کوزوو، ۱ اردیبهشت. در <https://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930131001419>
۱۸. ضیائی، سید یاسر (۱۳۸۹). *تحدید حدود دریای خزر از منظر حقوق بین‌الملل عمومی*، ۲۵ آبان. در <http://www.yaserziaee.blogfa.com/post-248.aspx>
۱۹. ممتاز، جمشید (۱۳۹۳). *گزارش سلسله‌مراتب نظم حقوقی بین‌المللی*، خانه اندیشمندان علوم انسانی، ۱۵ مهر. در: <http://sdil.ac.ir/articles/99/62051/> -گزارش-نشست-سلسله-مراتب-نظم-حقوقی-بین-المللی-

### ۲. انگلیسی

#### A) Books

20. Brownlie, Ian and Crawford, James (2012). *Brownlie's Principles of Public International Law*, Eight edition, Oxford University Press.
21. Craven, Mathew (2010). *The Decolonization of International Law: State Succession and the Law of Treaties*, Oxford University Press.

22. Crawford, James (2013). *State Responsibility*, Cambridge University Press.
23. O'Connell, Daniel Patrick (2015). *The Law of State Succession*, Cambridge University Press.
24. Dumberry, Patrick (2007). *State Succession to International Responsibility*, Martinus Nijhoff Publishers.

#### **B) Articles**

25. Ahlborn, Christiane (2012). "The Use of Analogies in Drafting the Articles on the Responsibility of International Organizations - An Appraisal of the 'Copy - Paste Approach'", *International Organizations Law Review*, Vol. 9, pp. 53-66.
26. Bordin, Fernando Lusa (2014). "Reflections of Customary International Law: The Authority of Codification Conventions and ILC Draft Articles in International Law", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 63, pp. 535-567.
27. Combacau, Jean and Alland, Denis (1985). "'Primary' and 'Secondary' Rules in the Law of State Responsibility Categorizing International Obligations", *Netherlands Yearbook of International Law*, Vol. 16, pp. 81-109.
28. Condorelli, Luigi (2012). "Customary International Law: The Yesterday, Today, and Tomorrow of General International Law", in A. Cassese (ed.), *Realizing Utopia: The Future of International Law*, Oxford University Press, pp. 147-157.
29. Craven, Mathew (1998). "The Problem of State Succession and the Identity of States Under International Law", *European Journal of International Law*, Vol. 9, pp. 142-162.
30. Distefano, Giovanni, and Heche, Aymeric (2014). "State Succession", in *Oxford Bibliographies*.
31. Dumberry, Patrick (2006). "The Controversial Issue of State Succession to International Responsibility in Light of Recent State Practice", *German Yearbook of International Law*, Vol. 49, pp. 413-448.
32. Dumberry, Patrick (2015). "An Uncharted Question of State Succession: Are New States Automatically Bound by the BIT's Concluded by Predecessor States Before Independence?", *Journal of International Dispute Settlement*, Vol. 6, pp. 74-96.
33. Kamminga, Menno (1996). "State Succession in respect of Human Rights Treaties", *European Journal of International Law*, Vol. 7, pp. 469-484.
34. Koskenniemi, Martti (1997). "Hierarchy in International Law: A Sketch", *European Journal of International Law*, Vol. 8, pp. 566-582.
35. Murphy, Sean (2013). "Codification, Progressive Development or Scholarly Analysis? The Art of Packaging the ILC's Work Product", in Maurizio Ragazzi (ed.). *The Responsibility of International Organizations, Essays in Memory of Sir Ian Brownlie*, Martinus Nijhoff Publishers, pp. 29-41.
36. Rasulov, Akbar (2003). "Revisiting State Succession to Humanitarian Treaties: Is There a Case for Automatically?", *European Journal of International Law*, Vol. 14, pp. 141-170.

37. Schaffer, Rosalie (1981). "Succession to Treaties: South African Practice in Light of Current Developments in International Law", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 30, pp. 593-627.
38. Shelton, Dinah (2002). "Righting Wrongs: Reparations in the Articles on State Responsibility", *American Journal of International Law*, Vol. 96, pp. 833-856.

#### C) Cases

39. ICJ (2007). Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Judgment, February 26.
40. ICJ (2015). Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia), Judgment, February 3.
41. ICJ (2018), Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965 (Request for Advisory Opinion) (The Chagos Pending Case).
42. PCIJ (1927). Ser. A, No. 9, Factory at Chorzow, Judgment, July 26.

#### D) Documents

43. ILC (1963). Yearbook, A/CN.4/160, Vol. II.
44. ILC (1998). Yearbook, Vol II, Part One.
45. ILC (2001). Draft Articles on International Responsibility of States (ARSIWA).
46. ILC (2017). First Report on Succession of States in Respect of State Responsibility.
47. UNGA (2016). A/71/10, ILC Report, Report of the Sixty-eight Session.
48. UNGA (2016). A/71/80, Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Compilation of Decisions of International Courts, Tribunals and other Bodies, Report of the Secretary-General.
49. UNGA (2017). A/CN.4/708, ILC Report, Report of the Sixty-ninth Session.
50. UNGA (2017). A/RES/71/292, Request for an Advisory Opinion of the International Court of Justice on the Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965, Resolution, 22 June.
51. UNHRC (1997). General Comment No. 26, December 8.
52. UNSC (1992). S/RES/757, considering Bosnia and Herzegovina, Resolution, May 30.
53. Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties (1978).

#### E) Analytical Blogposts and Website

54. Milanovic, Marko (2009). The Tricky Question of State Succession to International Responsibility, *European Journal of International Law*, EJIL Talk, February 16. At <https://www.ejiltalk.org/the-tricky-question-of-state-succession-to-international-responsibility/> (Last visited: 18.06.21).

55. Weller, Marc (2017). Scession and Self-Determination in Western Europe: The Case of Catalonia, October 18. At <https://www.ejiltalk.org/secession-and-self-determination-in-western-europe-the-case-of-catalonia/> (Last visited: 18.06.23).
56. <http://legal.un.org/ilc/guide/gfra.shtml> (Last visited: 18.06.21).
57. <http://www.refworld.org/docid/453883fde.html> (Last visited: 18.06.22).